

مساله یازدهم: زعامت و مرجعیت

از مسائل مطرح در فقه سیاسی اسلام جایگاه مرجعیت تقلید (که در راس هرم قدرت نیست) از یکسو و شرطیت مرجعیت در زعیم اسلامی یا عدم شرطیت است. قاعدتا مراد از مرجعیت، مرجع بودن فعلی است نه صلاحیت برای افتا یا مرجع شدن در آینده!
چنان که این مساله در وقتی مطرح می شود که در راس هرم حکومت، فقیهی عادل قرار گرفته باشد.

پیشینه شناسی مساله

با اندکی تتبع و مقایسه اصول: ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قبل از بازنگری (۱۳۵۸) و بعد از آن (۱۳۶۸) می توان به تفاوت نگاه ها پی برد. در واقع قانون اساسی ۱۳۶۸ به سوی حذف مرجعیت در رهبری رفته است؛ در حالی که تعابیر قانون اساسی ۵۸ مفاد دیگری القا می کند (مراجعه و مقایسه شود).

در برخی نوشته ها نیز از «نقد تئوری تفکیک مرجعیت از رهبری» سخن به میان آمده است^۱ هرچند حاصل مقاله نقد کلی تفکیک نیست.

دفع یک توهم

گاه در نگاه اول به نظر می رسد که با تفکیک حوزه مسائل فردی و شخصی از ساحت های اجتماعی و سیاسی می توان مساله را حل کرد. اولی را به مرجعیت علمی و تقلید سپرد و دومی را به زعیم جامعه. این در حالی است که این تفکیک عملا نتیجه مطلوب ندارد و مشکلاتی را در صحن اجرا برای مقلدان ایجاد می کند! در این جا است که یا باید شرطیت مرجعیت فعلیه برای مقلدان را از شروط رهبری حذف کرد و شرطیت زعامت را از مرجعیت گرفت و یا ...؟ بالاخره باید ادله عقلی و نقلی را بررسی کرد؛ به قرار و راه حلی رسید.

تعیین دقیق محل نزاع / پیش انگاره های گفتگو

۱. گفتگو اختصاص به عصر غیبت و در فرضی که در راس هرم حکومت مجتهد عادل حاضر است، دارد و وجه آن واضح است.
۲. مرجعیت اقتضایی (= صلاحیت برای افتاء / مجتهد بودن) محل بحث نیست؛ زیرا زعامت بر عهده حاکم شرع است و اجتهاد در حاکم شرع مثل خیلی از شروط دیگر در زعیم شرط است.
۳. مقصود از عدم تفکیک رهبری از مرجعیت، حذف مرجعیت مردمی و خودجوش و عمومی نیست؛ مرجعیت فعلی و عمومی در جای خود باقی است. در واقع مقصود ترکیز بر شروط زعیم است نه نفی مرجعیت عمومی و آزاد.

۴. به اقتضای عقل، حس و تجربه عدم تفکیک نهاد زعامت از مرجعیت و عهده داری زعامت از سوی مرجع تقلید مقبول و بالفعل در اولویت است؛ بر این اساس نهادهایی مثل مجلس خبرگان و حاکمیت بایدسیاست‌هایی را تدوین و اجرا کنند که حتی الامکان این تفکیک صورت نگیرد!!

۵. بدون شک می‌توان در صورت نبود چاره و اضطرار از شرط مرجعیت فعلیه در زعیم چشم پوشید اما نمی‌توان از شروط زعامت در زعیم چشم پوشید.

۶. ادله مرتبط با اصل مساله، عقل، روایات تقلید، روایات و اخبار علاجیه و ادله مبین شروط زعیم و امامت است؛ در این ادله هیچ اشاره‌ای به لزوم مرجعیت فعلیه در زعیم نیست؛ هر چند با توجه به ملاحظات اجرا و پیشرفت امور، در صورت امکان نباید تئوری تفکیک را پذیرفت بلکه باید آن را به نقد کشید. بر این اساس وجهی برای برخی نظرات منقول از بعضی اعظام فقه صحیح نیست که گفته‌اند: مشروعیت رهبری رهبر به اذن از ناحیه مرجع فعلی است و الا تصرفاتش ناصحیح و حکومتش غصب است! البته ممکن است این بعض الاعظام در اجتهاد متصدی رهبری سخن و تامل داشته و بر آن پایه این نظر را داده است نه این که بر تئوری تفکیک به وجهی که محل بحث کنونی ما است^۲، نقدی داشته است.

شبهه ناهمسویی تصمیم زعیم و مرجعیت تقلید

از شبهات وارد بر تئوری تفکیک ناهمسویی احیانی تصمیمات زعیم با نظرات فقهی مرجع تقلید است، در این جا است که برخی تمایل به محدودیت گستره مرجعیت رای داده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند: وجوهات را باید به زعیم داد نه به مرجع تقلید و ...

واضح است که این تمایل وجهی فنی ندارد؛ زیرا با عدم تمکین مرجع تقلید نسبت به مثل این مساله، چگونه می‌توان این نظر را ابراز کرد!

آن چه در این جا اقتضای قاعده است، این است که باید بین نظرات فقهی زعیم با احکام حکومتی که صادر می‌کند، گسست داد. نظرات فقهی او به دلیل فرض مرجع نبودن برای شهروندان اعتبار ندارد و احکام حکومتی وی اعتبار دارد و در جای خود^۳ از ناهمسویی و مناسبات رای مرجع تقلید با احکام حکومتی حاکم، گفتگو شده است. بنیان فوق ثابت کرد: نظریه تفکیک زعامت از مرجعیت فعلیه مشکل شرعی و اجرایی ندارد.

۲. ما رهبر را مجتهد عادل فرض کرده ایم.

۳. ر.ک: فقه و مصلحت، صص ۷۲۲-۷۲۵.